

# روش حدیث نگاری فیض در وافی

دکتر علی محمد میرجلیلی

## چکیده

در این مقاله روش حدیث نگاری فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱ ق) در کتاب *الوافی* مورد بررسی قرار گرفته است.

نخست روش فیض را در آوردن اسناد روایات و آنگاه خدمت‌های فیض را به اسناد احادیث مطرح کرده‌ایم؛ از قبیل تکمیل اسناد ناقص، آوردن اسناد روایات مرسل، تعیین اسامی معصومین در مواردی که به لقب یا کنیه از آنها یاد شده است، معرفی برخی از افراد غیر معروف در سند، ضبط صحیح اسامی راویان و از همه مهم‌تر تصحیح تصحیف‌ها و اشتباه‌های موجود در اسناد روایات.

آنگاه روش فیض در آوردن متن روایات، مطرح شده است. در این بخش به تبویب و ترتیب عالی در *وافی* و تصحیح متون دارای تصحیف و اشتباه در این کتاب اشاره کرده و این موارد را از امتیازهای این کتاب برشمرده‌ایم.

## کلیدواژه‌ها

فیض، وافی، حدیث نگاری، اسناد روایات، متن روایات



## مقدمه

کتاب *وافی* برای کسانی که در علوم اسلامی به تحقیق و مطالعه می‌پردازند، منبعی بزرگ به شمار می‌رود، زیرا این کتاب سترگ در بردارنده‌ی حدود ۵۰/۰۰۰ حدیث از معصومین (ع) می‌باشد.

از طرف دیگر توضیح‌هایی که فیض در ذیل احادیث با عنوان «بیان» مطرح نموده است، فهم روایات را حتی برای افراد مبتدی آسان کرده است.

بهره‌گیری مؤلف از علوم مختلف از قبیل فقه، عرفان، کلام، لغت، حدیث، اخلاق و ... در این کتاب، آن را به صورت یک دائرة المعارف بزرگ شیعی درآورده است.

فیض در هنگام نقل نصوص روایی و نیز سخن بزرگان در شرح احادیث، روح نقد را فراموش نکرده است و به همین جهت مطالعه‌ی *وافی* ما را با روش نقد علمی روایات آشنا می‌سازد.

از این رو ما شاهد توجه و عنایت علما به این کتاب و نوشتن شرح‌ها و حاشیه‌ها و مستدرک‌هایی بر آن می‌باشیم.

لکن با کمال تأسف این کتاب آن‌چنان‌که در خور و شایسته‌ی آن است، در بین مراکز علمی اعم از خوزه‌ها و دانشگاه‌ها شناخته شده نیست. لذا با عنایت به عظمت علمی فیض و تخصص او در رشته‌های مختلف علمی و با توجه به آن‌که *وافی* بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اثر اوست بلکه شهرت فیض به *وافی* است، تحقیق در مورد این کتاب از وجوه مختلف لازم و ضروری است.

در این مقاله روش‌های حدیث نگاری فیض در *وافی* بررسی و تبیین شده است. در این بررسی از روش تحلیل متون استفاده شده که عبارت است از «شناخت و برجسته کردن محورها و خطوط اصلی یک متن با هدف فراهم آوردن تحلیلی توصیفی از آن».

نگارنده سعی کرده روش فیض را در تدوین حدیث و نقد اسناد و متون با استفاده از خود *وافی* استخراج و همراه با مؤلف در کتاب سیر نموده و از خود کتاب نتیجه‌گیری نماید. به جهت حجم زیاد کتاب، تنها ۱۰ مجلد اول از ۲۶ مجلد آن انتخاب شده که با شناسایی همین بخش، شیوه‌ی فیض قابل تبیین است.



## الف: روش فیض در آوردن سند روایات

### ۱. تعریف سند و اهمیت آن

حدیث دارای دو بخش است: سند و متن.

سند عبارت است از زنجیره‌ی راویان که متن حدیث را به معصوم

می‌رساند.

سرّ آن‌که زنجیره‌ی حدیث را سند می‌نامند آن است که در مقام اثبات متن

حدیث به گفته‌ی آن‌ها استناد می‌شود و سند وسیله‌ی اعتماد به متن حدیث

می‌باشد. بنابراین کلمه‌ی سند از این جمله گرفته شده که می‌گویند: «فلانُ سندٌ =

فلانی قابل اعتماد است.»

قبل از ورود در بحث از شیوه‌ی فیض در اسناد روایات، ذکر یک نکته را

لازم می‌دانم:

علمای متأخر روایت را از نظر سند به چهار دسته تقسیم کرده‌اند:

(۱) صحیح و آن روایتی است که همه‌ی افراد سند موثق و امامی مذهب

بوده و تمام افراد سند به صورت متصل تا معصوم ذکر شوند.

(۲) حسن: خبر متصلی است که تمام سلسله‌ی سند امامی مذهب و ممدوح

باشند ولی تنصیص بر عدالت هر یک نشده باشد یا بعضی ممدوح و بقیه ثقه‌اند.

(۳) موثق: خبر متصلی است که تمام سلسله‌ی سند در کتب رجال شیعه

مورد توثیق قرار گرفته‌اند و تصریح به وثاقت و راست‌گویی آن‌ها شده است

گرچه برخی از افراد سند غیر امامی مذهب باشند.

(۴) ضعیف: روایتی است که شروط یکی از اقسام نامبرده (صحیح، حسن و

موثق) را دارا نباشد.

ضعیف خود دارای اقسامی است که موقوف، مقطوع، معضل، مرسل و

منقطع برخی از اقسام آن را شامل می‌شود. قابل ذکر است که فیض در مقدمه‌ی

وافی این تقسیم‌بندی را رد نموده و تقسیم‌بندی قدما را می‌پذیرد. قدمای اصحاب،

احادیث را به دو دسته تقسیم می‌کردند:

(۱) صحیح و آن روایتی بود که همراه با قرائن و شواهدی است که موجب

اعتماد به آن می‌شود.





۲) غیر صحیح: روایتی که همراه با قرائن و شواهد نباشد.

و چون فیض روایات کتب اربعه را طبق نظریه‌ی قدما محفوف به قرائن می‌داند و به گفته‌ی مؤلفان آن‌ها در مقدمه‌ی<sup>۱</sup> این کتب اعتماد کرده است و آن‌ها را صحیح می‌شمرد، لذا تمام روایات کتب اربعه را نقل کرده است هر چند به نظر متأخرین از قبیل صحیح نباشد.

بنابراین نقل روایات مقطوع یا منقطع یا مرسل یا مرفوع<sup>۲</sup> و امثال آن‌ها که به اصطلاح متأخران از اقسام ضعیف شمرده می‌شوند، به نظر فیض مانعی ندارد، زیرا در کتب اربعه وارد شده و محفوف به قرائن است.<sup>۳</sup>

البته عمده‌ی روایات موجود در *وافی* مسند است و این امر خود از امتیازهای این کتاب می‌باشد بلکه فیض خدمت‌های قابل تقدیری به اسناد روایات کرده است که می‌تواند حتی برای متأخران مورد استفاده قرار گیرد که به زودی به آن خواهیم پرداخت.

## ۲. روش فیض در آوردن سند

فیض سعی دارد سند روایت را به همان‌گونه که در کتاب مأخذ یافته است، نقل کند گرچه برای برخی از افراد سند اصطلاح خاصی قرار داده است.

امور ذیل از ویژگی‌های روش وی در آوردن سند محسوب می‌شود:

۱) هرگاه دو روایت دارای متن کاملاً یکسان باشند ولی از دو معصوم نقل شده باشد، هر دو روایت را با متن و سند جداگانه ذکر می‌کند.<sup>۴</sup>

۲) هرگاه متن چند روایت یکسان باشد و از یک معصوم در کتب اربعه با سندهای متفاوت نقل شده باشد، این‌جا گاه تنها به ذکر یک سند با متن آن می‌پردازد و روایت دوم را نمی‌آورد<sup>۵</sup> ولی گاه هر دو سند را با هر دو متن جداگانه ذکر می‌کند.<sup>۶</sup>

گاهی نیز سندها را اول بار ذکر می‌کند و آن‌گاه یک متن را در آخر برای همه‌ی این اسناد نقل می‌کند.<sup>۷</sup> در برخی از موارد روایتی که دارای چند سند است، یک سند را در یک باب و سند دیگر را در باب دیگر آورده است لکن برای تقویت سند اشاره می‌کند که این روایت دارای سند یا اسناد دیگری است که ما آن را در فلان باب (با تعیین محل آن) آورده‌ایم<sup>۸</sup> یا می‌آوریم.<sup>۹</sup>



۳) هرگاه سند دو روایت کاملاً یکسان باشد خواه در متن با هم تفاوت داشته باشند یا نه، فیض پس از نقل سند اول و متن آن، با تعبیر «بهذا الاسناد» سند دوم را حذف می‌کند و بدین‌گونه به اختصار در سند می‌پردازد.<sup>۱۱</sup>

به این نمونه که فیض از کافی نقل کرده است توجه کنید:

«العهده عن احمد عن الحسين عن اخيه الحسن عن سماعه عن ابي عبد الله

(ع) قال: سألته عن الزكوه هل تصلح لصاحب الدار و الخادم?...»

بهذا الاسناد عن ابي عبد الله (ع) قال: «قد تحلّ الزكوه لصاحب...»<sup>۱۲</sup>

در کافی این دو روایت هر دو به صورت مسند با ذکر تمام اقراء سند آمده

است.<sup>۱۲</sup> البته فیض در برخی از موارد روایاتی را به صورت مرسل نقل کرده است

ولی وعده می‌دهد که آن را به صورت مسند در محل مناسب خود بیاورد.<sup>۱۳</sup>

۴) چون فیض روایات را از کتب اربعه جمع‌آوری کرده است، هرگاه بخشی

از سند یک روایت در این کتاب‌ها مشترک باشد از تکرار بخش مشترک پرهیز

می‌نماید و این مسئله در موارد فراوانی از *واقی*<sup>۱۴</sup> به چشم می‌خورد.

نمونه: (*الكافي*: ۵۵۹/۳) محمد عن احمد؛

(*التهذيب*: ۹۵/۴) ابن محبوب عن احمد؛

(*الفقيه*: ۳۲/۲) محمد بن الخالد البرقي قال كتبت الي ابي جعفر الثاني (ع).<sup>۱۵</sup>

این سند در *کافی* چنین است: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد

بن الخالد البرقي قال كتبت الي ابي جعفر الثاني (ع).

و در *تهذیب* چنین آمده است: محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد

عن البرقي عن ابي جعفر الثاني (ع).

۵) گاهی نیز فیض روایتی را از کتب اربعه بدون سند نقل می‌کند. سپس

حواله می‌دهد که سند آن را در جای دیگر خواهد آورد.<sup>۱۶</sup>

### ۳. تکمیل اسناد ناقص و یافتن اسناد مرسل

از جمله خدمات فیض به حدیث آن است که ما برخی از روایات را در کتب

اربعه بدون سند و یا با سند ناقص یا سند غیر معتبر می‌بینیم. این مسئله برای

متأخرین که اصرار بر اعتبار سند دارند مشکل ایجاد می‌کند. فیض با استفاده از

کتب اربعه یا کتب روایی دیگر، سند آن را تکمیل و یا قابل اعتبار نموده است.





این مسئله در مورد روایات من لایحضره الفقیه بسیار اهمیت دارد، زیرا صدوق در بسیاری از موارد، سند روایت را نقل نکرده و آن را به صورت «روی» یا «فی روایه» یا «سئل المعصوم» آورده است و یا تنها به ذکر آخرین راوی و صحابی معصوم (ع) اکتفاء نموده ولی در مشیخه نیز سند خود را به او نقل نکرده و یا آن که مضمون روایتی رابه قلم خود و به صورت فتوی نقل کرده است بدون آن که آن را به معصوم نسبت دهد.

البته خود صدوق در بسیاری از این موارد، سند آن را در جای دیگری از الفقیه یا کتاب‌های دیگرش آورده است. به عنوان نمونه در جریان تغییر قبله داستان مفصلی را ذکر نموده و سپس اشاره می‌کند که این داستان را در این‌جا بدون سند ولی در جای دیگر آن را به صورت حدیث مسند آورده‌ام.<sup>۱۷</sup>

به هر حال برای شخصی که روایاتی را بدون سند یا با سند ناقص و غیر معتبر در جایی از کتب اربعه می‌بیند ولی از اسناد کامل آن در جای دیگر بی‌خبر است این روایات قابل اعتبار نخواهد بود.

فیض در این میدان قدم گذاشته و سندها را کنار هم جمع کرده است و این امر سبب شده که سندهای این روایات کامل یا قابل اعتبار گردد.

نمونه‌ها:

الف) مواردی که در الفقیه به صورت «سئل المعصوم» آمده و در وافی مسند است:

وافی: ۵۰۱/۶ = (الفقیه: ۲۲/۱ ش ۳۶)؛ وافی: ۱۰۶/۶ = (الفقیه: ۲۷/۱ ش ۵۰ و ۲۵/۱ ش ۴۴)؛ وافی: ۱۰۸/۶ = (الفقیه: ۲۵/۱ ش ۴۵)؛ وافی: ۱۲۰/۶ = (الفقیه: ۲۸/۱ ش ۵۸)؛ وافی: ۱۲۴/۶ = (الفقیه: ۳۱/۱ ش ۶۰)؛ وافی: ۱۲۵/۶ = (الفقیه: ۲۷/۱ ش ۵۱)؛ وافی: ۱۴۲/۶ = (الفقیه: ۶۸/۱ ش ۱۵۷)؛ وافی: ۳۹۲/۷ = (الفقیه: ۲۵۱/۱ ش ۷۶۶).

ب) مواردی که در الفقیه به صورت «روی» یا «فی روایه» آمده و در وافی مسند است:

وافی: ۳۶۵/۶ = (الفقیه: ۳۳/۱ ش ۶۶)؛ وافی: ۳۶۶/۶ = (الفقیه: ۵۰/۱ ش





(۱۰۳)؛ وافی: ۶۶۳/۶ = (الفقیه: ۱۳۰/۱، ش ۳۳۵)؛ وافی: ۶۶۴/۶ = (الفقیه: ۱۳۱/۱، ش ۴۰ - ۳۳۹)؛ وافی: ۶۷۳/۶ = (الفقیه: ۵۴/۱، ش ۹ - ۱۱۸)؛ وافی: ۲۹۹/۷ = (الفقیه: ۲۸۶/۱، ش ۱۳۰۰)؛ وافی: ۵۱۴/۷ = (الفقیه: ۳۷۴/۱، ش ۱۰۸۸)؛ وافی: ۲۷۹/۷ = (الفقیه ۱۴۲/۱، ش ۶۵۸)؛ وافی: ۱/۱ - ۸۸۰ = (الفقیه: ۳۱۷/۱، ش ۹۴۱).

ج) مواردی که در الفقیه به صورت «قال المعصوم» بدون هیچ سندی آمده و در وافی مسند است:

وافی: ۲۸۴ / ۷ = (الفقیه: ۲۴۹/۱، ش ۷۵۸)؛ وافی: ۴۹۳/۷ = (الفقیه: ۲۳۶/۱، ش ۷۰۷)؛ وافی: ۵۰۷/۷ = (الفقیه: ۲۳۷/۱، ش ۷۱۵)؛ وافی: ۵۰۹/۷ = (الفقیه: ۲۳۷/۱، ش ۷۱۶)؛ وافی: ۵۱۰/۷ = (الفقیه: ۲۳۳/۱، ش ۷۰۰)؛ وافی: ۵۱۱/۷ = (الفقیه: ۲۳۷/۱، ش ۷۱۳)؛ وافی: ۵۱۳/۷ = (الفقیه: ۲۳۳/۱، ش ۷۰۲)؛ وافی: ۵۱۴/۷ = (الفقیه: ۲۳۳/۱، ش ۷۰۱)؛ وافی: ۶۳۵/۸ = (الفقیه: ۳۰۲/۱، ش ۹۱۶)؛ وافی: ۷۷۲/۸ = (الفقیه: ۴۰۲/۱، ش ۱۱۹۱)؛ وافی: ۷۸۷/۸ = (الفقیه: ۳۲۰/۱، ش ۹۴۶) و موارد فراوان دیگری که تنها به ذکر جلد و صفحه از وافی اکتفا می‌کنیم؛ وافی: ۷۹۲/۸ و ۷۹۳ و ۷۹۷ و ۸۰۸ و ۸۲۷ و ۸۲۷ و ۸۴۱ و ۸۹۱ و ۹۸۵ و ۱۰۲۵ و ۱۰۴۰.

د) مواردی که در الفقیه متن یا مضمون روایت به صورت فتوا نقل شده است: فیض سند و متن این روایت را نقل می‌کند.<sup>۱۸</sup>

نمونه‌ها:

وافی: ۳۳۹/۷ = (الفقیه: ۴۸۶/۱)؛ وافی: ۴۳۸/۷ = (الفقیه: ۲۵۹/۱، ش ۷۹۷)؛ وافی: ۴۵۹/۷ = (الفقیه: ۲۴۶/۱، ذیل ش ۷۴۳)؛ وافی: ۶۶۵/۸ = (الفقیه: ۴۹۵/۱، ش ۱۴۲۴)؛ وافی: ۸۱۵/۸ = (الفقیه: ۴۵۲/۱، ذیل ش ۱۳۱۲)؛ وافی: ۱۱۶۵/۸ = (الفقیه: ۳۷۵/۱)؛ وافی: ۱۳۰۸/۹ = (الفقیه: ۱۶۸/۲، ش ۲۰۲۸)؛ وافی: ۱۳۵۲/۹ = (الفقیه: ۵۲۶/۱، ذیل ش ۳۲۶)؛ وافی: ۱۵۹۷ - ۸/۹ = (الفقیه: ۵/۱ - ۴۹۴، ش ۱۴۲۳)

ه) تکمیل سند صدوق با آوردن نام راوی

در برخی از روایات فقیه نیز نام صحابی آورده شده است ولی صدوق در مشیخه طریق خود را به او نقل نکرده است و لذا مرسل می‌باشد. فیض در وافی با ذکر سند این روایت از کتب دیگر، سند آن را متصل کرده است. به عنوان نمونه



در الفقيه از هلقام بن ابی هلقام روایت نقل شده است ولی در مشیخه الفقيه نامی از طریق صدوق به وی نیست، لکن فیض این روایت را با سند متصل آورده است (وافی، ج ۸، ص ۸۰۸).

(و) تعیین اسم معصوم در روایات مضمرة

برخی از روایات در یکی از کتب اربعه به صورت مضمرة آمده و نام معصوم در آن مشخص نشده است. فیض با استفاده از کتاب دیگری آن را از حالت اضمار خارج می‌کند.

نمونه‌ها: وافی، ۷ / ۴۸۱ و ۴۹۱ و ۵۰۵ - ۸ / ۱۱۱۱.

ناگفته نماند که تصحیح اسناد مرسل و یا اتصال دادن سندهای مقطوع و اعتبار اسناد غیر معتبر در وافی، اختصاص به روایات الفقيه ندارد بلکه گاهی روایتی در یکی دیگر از کتب اربعه، بی‌سند یا با سند غیر معتبر می‌یابیم ولی در وافی آن را با سند یا با سند معتبر می‌بینیم.<sup>۱۹</sup>

نمونه‌ها:

۱. روایتی را با سند از کافی نقل می‌کند: «محمد بن ابی عبد الله رفعه الی ابی هاشم الجعفری قال كنت عند ابی جعفر الثانی (ع) ...».
- این روایت به ظاهر مرفوعه می‌نماید لکن فیض با استفاده از توحید صدوق واسطه‌ی بین محمد بن ابی عبد الله و ابی هاشم را یافته است. نام او محمد بن بشر است. بنابراین، روایت از حالت رفع خارج می‌گردد.<sup>۲۰</sup>
۲. روایتی در کافی<sup>۲۱</sup> به صورت مرفوعه با این سند آمده است: «ابومحمد القاسم بن العلماء رفعه عن عبد العزیز بن مسلم قال: كنا مع الرضا».

فیض می‌فرماید: صدوق در کمال الدین دو سند متصل برای این روایت نقل کرده است، بنابراین این روایت مرفوعه نیست.<sup>۲۲</sup>

۳. در کافی روایتی با این سند آمده است:

«محمد بن ابی عبد الله عن محمد بن اسماعیل عن الحسين بن الحسن عن بكر بن صالح عن الحسن بن سعید عن ابی مغیره».





فیض می‌فرماید: در توحید صدوق همین روایت با همین سند آمده است لکن بعد از حسین بن الحسن، عن صالح بن ابی حماد عن بکر بن صالح دارد. ظاهراً «صالح» از نسخه‌های کافی ساقط شده است.<sup>۲۳</sup>

۴. روایتی در کافی<sup>۲۴</sup> با این سند آمده است: «حسین بن محمد عن المعلى بن محمد عن محمد بن علی قال اخبرني سماعه...».<sup>۲۵</sup>

فیض می‌فرماید: سند بخشی از این خبر که در کتاب مطاعم و مشارب خواهد آمد به شرح ذیل می‌باشد: «حسین بن محمد عن المعلى بن محمد عن محمد بن علی الهمدانی عن علی بن عبد الله الحناط عن سماعه».

۵. روایتی را از کافی<sup>۲۶</sup> با این سند نقل می‌کند: «العهده عن سهل عن السراد عن ذكره قال انقطع شسع نعل ابی عبد الله (ع)».

این روایت به ظاهر منقطع می‌باشد ولی فیض با استفاده از همان کتاب کافی، فرد بعد از «سراد» را مشخص می‌کند که همانا «یعقوب السراج» است.<sup>۲۷</sup> زیرا همین روایت در جای دیگر از کافی<sup>۲۸</sup> با سند: «العهده عن احمد عن السراد عن يعقوب السراج» آمده است.

در سه روایت فوق، سندها اتصال نداشت و فیض آن‌ها را متصلاً نقل کرد.  
۶. در کافی روایتی از امام رضا (ع) در مورد صفات و اسمای الهی به صورت مرسل نقل شده است و خود کلینی به ارسال و عدم اتصال سند تصریح می‌کند: «علی بن محمد مرسلأ عن ابی الحسن الرضا (ع)».<sup>۲۹</sup>

فیض می‌فرماید: سند این روایت در عیون اخبار الرضا و توحید از تألیفات صدوق بدین صورت آمده است:

احمد بن محمد بن عمران الدقاق عن محمد عن يعقوب الكليني عن علی بن محمد المعروف بعلائن عن محمد بن عیسی عن الحسن بن خالد عن ابی الحسن الرضا.

بنابراین روایت از حالت ارسال خارج می‌شود.<sup>۳۰</sup>

در این‌جا مناسب است که به این نکته اشاره شود که برخی از بزرگان در باره‌ی مرسلات صدوق در الفقیه معتقدند که هر جا صدوق روایتی را به معصوم نسبت داده است و به صورت «قال المعصوم» آورده حجت است ولی هر جا به



صورت «روی» یا «فی روایه» آورده حجت نیست.

در مقام بحث چنین استدلال می‌کنند که صدوق فردی مطلع از حدیث و با تقوای علمی است و چنین شخصیتی اگر روایتی را به معصوم نسبت دهد حتماً سند صحیح آن را دیده است. در مواردی که روایت را با «قال المعصوم» شروع می‌کند این انتساب روشن است ولی در مواردی که تعبیر صدوق «روی» یا «فی روایه» باشد، صدوق صریحاً متن روایت را به معصوم نسبت نمی‌دهد. شاید صدوق در این موارد سندی برای روایت نداشته است.

به نظر ما این نظریه صحیح نیست چنانچه از ما قبل روشن شد. در مواردی که صدوق با لفظ «روی» یا «فی روایه» روایتی را نقل کرده سند داشته است و فیض این مطلب را در *وائی* اثبات کرده است. البته مدعی نیستیم که در تمام این‌گونه موارد، فیض سند آن را پیدا کرده است. این امر احتیاج به تتبع بیشتر دارد.

### ز) خدمات‌های دیگر فیض به اسناد روایات

علاوه بر پیدا کردن سند برای روایات مرسل یا تصحیح اسناد، فیض خدمات دیگری نیز در *وائی* در باره‌ی اسناد انجام داده است که عبارتند از:

- معرفی برخی از افراد غیر معروف در اسناد نمونه‌ها:

احادیثی را از *کافی* با سند ذیل آورده است:

۱. «علی بن محمد عن سهل عن عمرو بن عثمان عن المفضل بن صالح عن سعد بن طریف عن الاصبغ بن نباته عن علی (ع) ...». فیض می‌فرماید: علی بن محمد همان ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان رازی کلینی معروف به «علان» می‌باشد.<sup>۳۱</sup> نامبرده از مشایخ کلینی است.

۲. «علی بن محمد بن عبدالله عن ابراهیم بن اسحاق الاحمر عن الدیلمی عن ایبه قال: قلت لابی عبدالله (ع)». فیض می‌فرماید: علی بن محمد بن عبدالله همان «ابن اذینه» است و از مشایخ کلینی است ولی احتمال دارد که ابن عمران برقی باشد.<sup>۳۲</sup>

۳. «علی عن ایبه عن القاسم بن محمد الاصبهانی عن المنقری عن سفیان بن



عیینه عن مسعر بن کدام قال سمعت ابا جعفر (ع)».

فیض می‌فرماید: مسعر با کسر میم یا فتح آن و فتح عین، شیخ سفیانین (سفیان ثوری و سفیان بن عیینه) است و کدام به کسر کاف و دال مهمله می‌باشد.<sup>۲۲</sup>

۴. «علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن داود بن فرقد عن حدثه عن ابن شبرمه قال: ماذکرت حدیثاً عن جعفر بن محمد (ع) ...».

فیض می‌فرماید: ابن شبرمه همانا عبدالله بن شبرمه به فتح شین (و گاهی به کسر شین هم خوانده می‌شود) و ضم راء از اهالی کوفه است که از طرف منصور دوانیقی به عنوان قاضی بر کوفه انتخاب شده بود.<sup>۲۴</sup>

۵. «علی عن ابیه عن الحسن بن علی عن الیعقوبی عن بعض اصحابنا عن عبد الاعلی مولى آل سام عن ابی عبد الله (ع)».

فیض می‌فرماید: علامه حلی در *ایضاح الاشتباه*<sup>۳۵</sup> و نیز فاضل استرآبادی، داود بن علی هاشمی را در حرف یاء، ثبت کرده‌اند؛ یعنی او را یعقوبی نامیده‌اند ولی پدرم (شاه مرتضی کاشانی) به نقل از خطّ شهید ثانی ضبط صحیح آن را با یاء می‌داند. «بعقوب» روستایی از روستاهای بغداد است و داود از اهالی آن منطقه است. به هر حال داود فرد ثقه‌ای است.<sup>۳۶</sup>

۶. «العدّه عن البرقی عن محمد بن علی عن عبدالرحمن بن محمد بن ابی هاشم عن محمد بن محسن ...».

فیض می‌فرماید: محمد بن علی همان محمد بن علی کوفی ابو سُمینه الصیرفی است چنان‌که صدوق در کتاب توحید در سند همین حدیث او را معین کرده است.<sup>۳۷</sup>

۷. «محمد بن ابی عبدالله عن محمد بن اسماعیل عن حسین بن الحسن عن بکر بن صالح عن الحسن بن سعید قال: ...».

فیض می‌فرماید: مراد از محمد بن اسماعیل همانا محمد بن اسماعیل برمکی صاحب صومعه است چنان‌که از سخن صدوق برمی‌آید.<sup>۳۸</sup>

نمونه‌های دیگری از معرفی افراد سند: *واقی*؛ ج ۱، ص ۹۴ و ۴۰- ۲۳۹ و ۲۵۷ و ۴۰؛ ج ۴، ص ۲۹۷.



- ضبط صحیح اسامی راوی‌ها

نمونه‌های آن را اخیراً در شماره ۴، ۵ و ۶ دیدیم.<sup>۳۹</sup>

فیض نه تنها به ضبط اسامی روایت اهمیت می‌دهد بلکه حتی افراد دیگری که در روایت از آنها نام برده شده است، هر چند راوی نیستند، فیض سعی دارد که ضبط صحیح اسامی آنها را بیان کند.

نمونه‌ها:

ج ۱، ص ۴۳۵ و ۷-۴۳۶؛ ج ۶، ص ۱۵۶؛ ج ۸، ص ۱۰۲۱.

- معرفی معصوم در مواردی که با کنیه یا لقب یا کنایه آمده است

نمونه‌ها:

۱. «علی عن محمد بن عیسی عن التمیمی قال سألت ابا جعفر (ع) ...».

فیض می‌فرماید: مراد از ابی جعفر، امام جواد (ع) است.<sup>۴۰</sup>

۲. «محمد بن الحسن عن عبدالله بن الحسن العلوی و علی بن ابراهیم عن المختار بن محمد بن المختار الهمدانی جمیعاً عن الفتح بن یزید عن ابی الحسن (ع)». فیض توضیح می‌دهد که مراد از ابی الحسن، امام هادی (ع) است، زیرا شیخ طوسی، فتح بن یزید را از اصحاب امام هادی شمرده است ولی احتمال می‌رود که مراد از ابی الحسن، امام رضا (ع) باشد، زیرا گاهی فتح بن یزید از امام هشتم نیز روایت نقل می‌کند.<sup>۴۱</sup>

۳. در روایت دیگری از فتح بن یزید آمده است: «ضمّتی و ابا الحسن (ع)».

فیض می‌فرماید: در این‌جا مراد از ابا الحسن امام رضا (ع) است چنان‌که از عیون اخبار الرضا استفاده می‌شود.<sup>۴۲</sup>

۴. «علی بن محمد و محمد بن الحسن عن سهل عن ابراهیم محمد الهمدانی

قال کتبت الی الرجل (ع) ...».

فیض مصداق «الرجل» در روایت را ابوالحسن الثالث [امام هادی (ع)]

می‌داند.<sup>۴۳</sup>

نمونه‌های دیگر:

ج ۱، ص ۱۱۰؛ ج ۳، ص ۶۶۳ و ۸۳۱؛ ج ۵، ص ۷۰۲؛ ج ۶، ص ۲۰-۲۲۹ و ۶۵۰.





در برخی از روایات هیچ نامی از معصوم ذکر نشده و به اصطلاح روایت مقطوع می‌باشد.<sup>۴۴</sup> فیض با استفاده از کتب دیگر اسم معصوم را مشخص می‌کند.<sup>۴۵</sup>

### - تصحیح تصحیف‌های موجود در اسناد روایات

در سند برخی روایات تصحیف‌هایی رخ داده است؛ مثلاً نام فردی به جای فرد دیگر آمده یا کلمه‌ای به مشابه خود تغییر یافته است. فیض با وسعت اطلاعات رجالی خود، این اغلاط را مورد دقت قرار داده و سند صحیح را بیان می‌کند.

نمونه‌ها:

۱. شیخ در تهذیب روایتی را با این سند نقل کرده است: «محمد بن احمد عن احمد بن الحسن عن عمرو بن سعید عن مصدق بن صدقه عن عمار الساباطی»،<sup>۴۶</sup> سپس در حدیث بعد می‌گوید: «و بهذا الاسناد عن اسحاق بن عمار عن ابی عبدالله (ع)».<sup>۴۷</sup>

ظاهر سخن شیخ آن است که سند روایت دوم چنین باشد: «محمد بن احمد عن احمد بن الحسن عن عمرو بن سعید عن مصدق بن صدقه عن اسحاق بن عمار».

در حالی که چنین نیست؛ شیخ خود در کتاب استبصار<sup>۴۸</sup> سند صحیح روایت دوم را چنین آورده است: «محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن الحسن بن علی بن فضال عن عمرو بن سعید المدائنی عن مصدقه بن صدقه عن عمار بن موسی عن ابی عبد الله (ع)».

خلاصه راوی متصل به معصوم عمار بن موسی ساباطی است ولی شیخ در تهذیب اشتباهاً به جای او اسحاق بن عمار آورده است.

لذا با آن که دأب فیض بر نقل از تهذیب است و از استبصار به ندرت نقل می‌کند (زیرا هر دو از یک مؤلف است و نقل‌ها یکی است) لکن در این جا سند روایت دوم را از استبصار می‌آورد و اشتباه سند در تهذیب را گوشزد می‌کند.<sup>۴۹</sup>

۲. روایتی در تهذیب با این سند آمده است: «الصقار عن محمد بن عیسی عن سلیمان بن جعفر المروری قال:».





فیض می‌فرماید: جعفر غلط است و صحیح آن حفص است. این مطلب از تتبع در اسناد روایات به دست می‌آید، گویا حفص به جعفر تصحیف یافته است.<sup>۵۰</sup>

۳. در سند روایتی چنین می‌بینیم: «صالح بن عقبه عن عبد الله بن محمد الجعفی قال سمعت ابا جعفر (ع) يقول:».

فیض می‌فرماید: در برخی از نسخه‌ها به جای ابا جعفر، ابا عبدالله آمده است و ظاهراً همین نسخه صحیح باشد، زیرا عبدالله بن محمد الجعفی از اصحاب امام صادق (ع) شمرده شده است.<sup>۵۱</sup>

۴. فیض روایتی از کافی با سند ذیل نقل می‌کند: «احمد بن محمد بن احمد عن علی بن الحسن التیمی عن محمد بن عبد الله عن زراره ...».

فیض می‌فرماید: در تمام نسخه‌های کافی که به دست ما رسیده سند به همین سبک نقل شده است ولی دو تصحیف در آن رخ داده و سند صحیح چنین می‌باشد: «احمد بن محمد بن احمد عن علی بن الحسن التیمی عن محمد بن عبدالله بن زراره».

خلاصه در اول سند به جای عن، بن آمده و در آخر سند به جای بن، عن آمده است.<sup>۵۲</sup>

گاهی نیز فیض اشاره به غلط بودن سند می‌نماید ولی خود به اصلاح آن نمی‌پردازد و تصحیح را بر عهده خواننده می‌گذارد.<sup>۵۳</sup>

موارد دیگر از تصحیح اسناد را در ج ۷، ص ۱۴۵ و ۲۱۲ و ۲۸۵ و ۲۵۹-۶۰ و ج ۹، ص ۱۴۳ و ج ۱۰، ص ۹-۱۶۸ می‌بینیم.

- اشاره به تواتر برخی از روایات بی‌سند

برخی از روایات بدون هیچ‌گونه سندی در جوامع روایی نقل شده‌اند که به ظاهر مرسل می‌نماید لکن فیض می‌فرماید عدم ذکر سند از باب آن است که روایت از متواترات به حساب می‌آید و احتیاجی به ذکر سند ندارد.<sup>۵۴</sup>

- به شهرت رساندن برخی از روایات

با اطلاعاتی که فیض از کتب روایی مختلف دارد و تتبعی که در اسناد روایات نموده است، گاهی یک روایت را با چندین سند مختلف نقل می‌کند یا اشاره





می‌کند که سندهای دیگری هم دارد و همین امر سبب شهرت روایی آن می‌شود.

نمونه‌ها:

ج ۱، ص ۴۳۵؛ ج ۲، ص ۱۱۵ و ۲۳۳ و با آن‌که مبنای فیض بر نقل از کتب اربعه است، گاهی برای تقویت اسناد یک روایت، اسناد و یا مصادر آن را از غیر کتب اربعه نقل می‌کند.<sup>۶۶</sup>

– معرفی افرادی که نام آن‌ها در متن روایات آمده است

برخی از افراد نام آن‌ها در متن روایات آمده است، گاهی فیض به شرح زندگانی آن‌ها پرداخته است.

نمونه‌ها:

در روایتی آمده است که یحیی بن امّ الطویل مردم را از سب امام علی بر حذر می‌داشت.<sup>۶۷</sup> فیض می‌فرماید:

«یحیی از اصحاب نزدیک و حواریون امام علی بن الحسین شمرده می‌شود. در آغاز امامت حضرت تنها ۵ نفر یاور برای ایشان وجود داشت که یکی از آن‌ها یحیی بود. امام باقر از وی تمجید کرده است. حجاج او را طلب نمود و از او خواست که امام علی را لعن کند ولی یحیی نپذیرفت. حجاج دستور داد دست و پای او را قطع کنند و به شهادت برسانند».<sup>۶۷</sup>

موارد دیگر: ج ۱، ص ۳۶۱ و ۳۶۳؛ ج ۲، ص ۲۹ و ۱۶۹ و ۳۹۳؛ ج ۳، ص ۵۸۴ و ۶۰۹ و ۶۱۷ و ۶۲۵ و ۶۶۳ و ۸۴۷ و ۸۹۸ و ۹۱۰؛ ج ۴، ص ۱۵۶ و ۷۰۲ و ۲۱۳ و ۲۱۵؛ ج ۵، ص ۶۹۹ و ۷۳۱؛ ج ۶، ص ۱۵۶ و ۲۸۶ و ۴۰۳؛ ج ۷، ص ۲۶۱.

#### ۴. شیوه‌ی فیض در نقل روایات از کتب اربعه

در هنگام نقل سند از کتب اربعه، سعی فیض آن است که اول سند کافی را نقل کند بعد سند تهذیب یا فقیه را و این امر به جهت تقدم کافی بر فقیه و تهذیب است. این مسئله در موارد فراوانی از *وافی* قابل رؤیت است. بعد از کافی معمولا روایات تهذیب را می‌آورد و سپس روایت فقیه را، زیرا در تهذیب سند به نحو





کامل‌تری نقل شده است.

نمونه‌ها:

ج ۱، ص ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۲۸۵ و ۲۹۰ و ۵۱۱؛ ج ۲، ص ۱۹۱ و ۲۴۱ و ۲۳۵ و ۳۲۹؛ ج ۱۰، ص ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۶۰ و ۱۶۵ و ۱۶۷ و ۱۷ و ۱۷۳ و ۱۷۹ و ۱۸۷ و ۱۹۴ و ۱۹۶ و ۱۹۹ و ۲۵۶ و ۲۶۴.

گاهی هم روایت فقیه را بر تهذیب مقدم داشته است، زیرا فقیه تقدم زمانی بر تهذیب دارد<sup>۵۸</sup> بلکه برخی گفته‌اند که شیوه‌ی فیض آن است که رمز الفقیه را قبل از تهذیب بیاورد، زیرا از نظر تاریخی فقیه مقدم بر تهذیب است و هرگاه نام تهذیب را بر فقیه مقدم داشته، به جهت سهو و اشتباه است.<sup>۵۹</sup>

البته اگر چند نفر از آخر سند روایتی در تهذیب با افراد سلسله سند در کافی مشترک باشند، اول سند تهذیب را نقل می‌کند و سپس سند کافی را، زیرا هدف فیض اختصار در سند است.<sup>۶۰</sup>

و همین مطلب در مورد اسناد فقیه و تهذیب وجود دارد؛ یعنی هر جا سند در فقیه به طور کامل نقل شود، آن را بر تهذیب مقدم می‌دارد اما هر جا بخشی از سند در فقیه آمده ولی در تهذیب به صورت کامل‌تری نقل شده است، اول سند تهذیب را به جهت رعایت اختصار در سند مقدم می‌دارد.<sup>۶۱</sup>

## ب: روش فیض در آوردن متن روایات و تبویب روایات

### ۱. تعریف متن

متن حدیث به آخرین کلامی که راوی نقل می‌کند اطلاق می‌شود و قوام معنای حدیث به آن می‌باشد.<sup>۶۲</sup> خواه گفتار معصوم باشد یا حکایت کردار وی.

### ۲. تبویب و ترتیب روایات در وافی بر اساس متون روایات

فیض روایات را بر اساس متن آن‌ها مورد دسته‌بندی قرار داده است و به عبارت دیگر روایات را به صورت موضوعی دسته‌بندی نموده است و در این ترتیب، کمال دقت را در چینش روایات به کار برده است.

معمولا عناوین باب‌ها را از کافی گرفته است؛ یا عین عبارت کافی را در عنوان باب قرار می‌دهد و یا مشابه تعبیر کافی را به کار می‌برد و به این مطلب







تصریح می‌کند<sup>۶۲</sup> ولی همواره از کافی در انتخاب عناوین پیروی نکرده است بلکه در برخی از موارد عناوین بهتری را برای باب برمی‌گزیند.

در شیوه‌ی چینش روایات در یک باب هم در بیشتر موارد به کلینی اقتدا کرده است لکن در برخی موارد هم احساس می‌کند که فلان روایت مثلاً بهتر بود در باب دیگری بیاید و لذا در غیر بابی که در کافی مطرح شده، می‌آورد. از این‌جاست که می‌بینیم بسیاری از روایات که در کافی در کتاب *الروضه*<sup>۶۴</sup> آمده است، فیض آن‌ها را در باب‌های مختلف *وافی* وارد کرده است.

نمونه‌ها:

۱. در کافی در کتاب *الایمان و الکفر* بابی مطرح است با این عنوان: «باب ان الایمان لایضراً معه سیئه و الکفر لاینفع معه حسنه».<sup>۶۵</sup>

ظاهر این عنوان می‌رساند که اگر انسان ایمان داشته باشد، هر گونه گناهی انجام دهد مانعی ندارد. در حالی که مسلماً چنین برداشتی مراد کلینی نبوده است و لذا خود در همین باب روایتی از امام صادق آورده است که تصریح دارد: «مؤمن مجاز به انجام گناه نیست».<sup>۶۶</sup>

به همین جهت فیض عنوان را عوض می‌کند: «باب ان المؤمن هو الانسان و انه ناج علی ماکان».<sup>۶۷</sup>

۲. در کافی بابی است با عنوان «باب الذنوب»<sup>۶۸</sup> ولی روایاتی که در این باب آمده، آثار و عواقب گناهان را بیان می‌کند. فیض عنوان را عوض می‌کند: «باب غوائل الذنوب و تبعاتها».<sup>۶۹</sup>

۳. گاهی در کافی دو باب مطرح شده است با دو عنوان جدا از هم ولی فیض این دو عنوان را یکجا و تحت یک باب آورده است.

در کافی «باب السفه»<sup>۷۰</sup> داریم که پنج روایت را در بردارد و «باب السبب»<sup>۷۱</sup> را جداگانه مطرح می‌کند.

پنج روایت در «باب السفه» آمده است؛ سه تای آن در مورد سفاهت است و دو تای اخیر در مورد سب و دشنام.

فیض این دو عنوان را یکجا جمع کرده و یک باب را با نام «باب السفه و السبب»<sup>۷۲</sup> آورده و روایات هر دو باب را در همین باب جمع کرده است، گویا به





خواننده می‌فهماند که دشنام خود نوعی سفاقت و نادانی است.

۴. در روایتی آمده است:

«انقطع شسع نعل ابی عبد الله و هو فی جنازه فجاهه رجل بشسعه لیناوله فقال: امسك عليك شسعك فان صاحب المصيبة اولی بالصبر علیها».<sup>۷۲</sup>

مشابه همین مضمون در روایت دیگر آمده است:

«کنا نمشی مع ابی عبد الله و هو یرید ان یعزی ذا قرابه له بمولود له فانقطع شسع نعل ابی عبد الله فتناول نعله من رجله ثم مشی حافیا فنظر الیه ابن ابی یغفور فخلع نعل نفسه عن رجله و خلع الشسع منها و ناوله ابا عبد الله (ع) فاعرض عنه کهیئته المغضب ثم ابی ان یقبله ثم قال: الا ان صاحب المصيبة اولی بالصبر علیها فمشی حافیا حتی دخل علی الرجل الذی اتاه لیعزیه».<sup>۷۳</sup>

کلینی روایت اول را در «کتاب الروضه» آورده است که به جمع‌آوری روایات پراکنده اختصاص دارد و روایت دوم را در کتاب «الزی و التجمل»، «باب الاحتذاء» (کفش پوشیدن) نقل کرده است.

فیض این دو روایت را در «باب الصبر» نقل کرده است و می‌فرماید: مراد از مصیبت در این روایت، مرگ عزیزان نیست بلکه پاره‌شدن بند کفش می‌باشد که به صورت یک امر اتفاقی، در تشییع جنازه‌ای رخ داد. امام صادق از ناحیه‌ی مرگ عزیزی، عزادار نبود بلکه عزادار، فرد دیگری است، بنابراین محل مناسب برای دو روایت، «باب الصبر» است نه کتاب‌های دیگر که در کافی آمده است.<sup>۷۴</sup>

۵. امام صادق (ع) می‌فرماید: «صحبه عشرين سنه قرابه»؛ یعنی «دوستی بیست‌ساله نوعی خویشاوندی» است.

کلینی این روایت را در «کتاب العتق و التدبیر» و کتاب را تحت عنوان «باب» آورده است، بی‌آن‌که برای این باب نامی برگزیند.<sup>۷۵</sup>

فیض این روایت را در ابواب «ما یجب علی المؤمن من الحقوق» و «باب صله الارحام» آورده است، زیرا امام صادق رفاقت بیست ساله را نوعی خویشاوندی شمرده است.<sup>۷۶</sup>

۶. دو روایت با مضمون ذیل در تهذیب و استبصار آمده است:



۱) عن ابی سعید الخدری: «كان النبی (ص) اذا سافر فرسخا قصر الصلوه».  
 ۲) مكاتبه جعفر بن احمد با معصوم که در جواب آمده: «كان اميرالمؤمنين (ع) اذا سافر و خرج فی سفر قصر فی فرسخ».

شیخ طوسی این دو روایت را در بین احادیث حد السفر<sup>۷۸</sup> آورده است و لذا مجبور به تأویل شده است، زیرا بنابر فقه شیعه با سفر یک فرسخی نماز قصر نمی‌شود.

حال آن‌که این دو روایت به حد سفر نظر ندارد بلکه محل شروع قصر را بیان می‌کند؛ یعنی در سفر هشت فرسخی به محض شروع در سفر و خروج از شهر، نماز قصر نمی‌گردد، بلکه بعد از طی یک فرسخ که حد ترخص است، نماز قصر می‌شود. لذا فیض این دو روایت را در باب «متی یشرع المسافر فی التقصیر» آورده است.<sup>۷۹</sup>

۷. در *وافی* برخی از باب‌ها مطرح شده که عنوان تازه دارد و در کتب اربعه نیامده است، هم‌چنان‌که در کتاب *العقل و العلم* بابی با عنوان «باب انه لا علم الا ما یؤخذ عن اهله» آمده و فیض تصریح می‌کند که عنوان آن مخصوص *وافی* است.<sup>۸۰</sup>

۸. برخی از روایات با چند باب تناسب دارد، لذا آن را در هر دو باب می‌آورد<sup>۸۱</sup> و یا آن‌که آن را در یکی از آن دو باب ذکر کرده و در باب دیگر اشاره می‌کند که روایات مناسب دیگری هست که ما آن را در فلان باب آورده‌ایم، خواننده به آن مراجعه کند.<sup>۸۲</sup> البته شرح روایت را در یک‌جا مطرح می‌کند و در موارد دیگر به همان‌جا ارجاع می‌دهد.<sup>۸۳</sup>

۹. برخی از روایات در کتب اربعه به صورت ناقص آمده است و تمام روایت نقل نشده و به عبارت دیگر روایات تقطیع شده است. فیض یا آن را به نحو کامل نقل می‌کند و یا آدرس نقل کامل را به خواننده می‌دهد.<sup>۸۴</sup>

البته خود *وافی* هم از تقطیع روایت خالی نیست. گاهی بخشی از روایت را که مورد نظر مؤلف است ذکر کرده، در عین حال اشاره می‌کند که این حدیث دنباله‌ای دارد که آن را در جای دیگر آورده‌ام.<sup>۸۵</sup>

۱۰. گرچه بنای فیض در *وافی*، بر جمع‌آوری روایات کتب اربعه است و



معمولا روایات کتب دیگر را به عنوان شرح بر احادیث کتب اربعه آورده ولی در برخی از ابواب، روایاتی یافته که مناسب باب است و در کتب اربعه نیست. در این گونه موارد آن‌ها را به عنوان مکملی برای باب می‌آورد.

مثلا در «باب الاشاره و النص علی صاحب الزمان صلوات اللہ علیہ» می‌فرماید: «و مما یناسب ذکره فی هذا الباب ما رواه الشیخ الصدوق ره فی کتاب کمال الدین».

آن‌گاه چهار روایت از این کتاب آورده است.<sup>۸۶</sup> شبیه همین سخن را در «باب الغیبه» آورده و هشت روایت از کمال الدین به عنوان متمم باب نقل کرده است.<sup>۸۷</sup>

### ۳. شیوهی فیض در نقل روایات با متن‌های مشابه با هم

می‌توان شیوهی فیض را در نقل متن به امور ذیل دسته بندی کرد:

۱،۳. هرگاه لفظ متن در دو روایت یکسان و واحد باشد و یا در الفاظ متن کمی تفاوت دارند ولی نه در حدی که در معنی تأثیر گذارد، فیض هر دو سند را ذکر و به یک متن اکتفا می‌نماید.

در این جا به دو شیوه عمل کرده است:

الف: سند روایت اول + متن روایت

سند دوم + «الحديث» یا «مثله» یا «الحديث باندنی تفاوت»<sup>۸۸</sup>

البته مواردی نیز در وافی می‌بینیم که در متن دو روایت تفاوت اندکی وجود دارد، هر چند با یک یا چند کلمه یا چند جمله. فیض هر دو متن را آورده، شاید فیض احتمال داده است که همین کلمه یا جمله‌ها در معنی تغییر ایجاد کند.<sup>۸۹</sup>

ب: سند روایت اول

سند روایت دوم + متن

یعنی اول هر دو سند را ذکر کرده و سپس متن واحدی برای هر دو می‌آورد.<sup>۹۰</sup>

۲،۳. هرگاه الفاظ با هم فرق داشته باشند ولو معنای دو روایت یکی باشد، هر دو متن را آورده است. این مطلب در اکثر باب‌های وافی قابل مشاهده است.

#### ۴. تصحیح متن در *واقی*

یکی از خدمات‌های بزرگ فیض به احادیث را می‌توان تصحیح متون آن‌ها دانست. فیض از آن‌جا که نسخه‌های مختلف کتب اربعه را در دست داشته و دارای تتبع کامل در موارد ورود روایت در کتب اربعه و غیر آن‌ها بوده است، سعی کرده است در مواردی که روایتی به غلط نقل شده و یا برخی از الفاظ متن آن به مشابه خود تغییر و تصحیف یافته است، آن‌ها را به نحو صحیح نقل کند و موارد اشتباه در نقل یا تصحیف را متذکر شود حتی گاهی برخی از نسخه‌ها را به جهت کثرت غلط نقل نمی‌کند و تنها به انتخاب نسخه‌ی صحیح می‌پردازد.

این خدمت فیض ناشی از در دست داشتن نسخه‌های مختلف و به ویژه نسخه‌های اصل<sup>۹۱</sup> از کتب اربعه است.

استاد محمد هادی معرفت (ره) بر این مسئله تأکید داشته و می‌فرمود: «هر کس بخواهد با نسخه‌های اصل کتب اربعه آشنا شود باید به *واقی* فیض مراجعه کند».<sup>۹۲</sup>

علامه‌ی محقق ابوالحسن شعرانی از میان کتب روایی، *واقی* را برگزیده و روی آن کار کرده و بر آن حاشیه زده است. ایشان انگیزه‌ی خود را در انتخاب *واقی* چنین بیان می‌کند:

«جمعی از علمای متأخر درصدد جمع‌آوری تمام روایات کتب اربعه برآمده‌اند. در این میان دو کتاب *واقی* و *وسائل* مشهور گشته‌اند. *واقی* در این میان دارای امتیازاتی ویژه است، از جمله: آوردن اصول و فروع، عدم تقطیع روایات، شرح و توضیح روایات و از همه مهم‌تر «صحت نسخه» است که در این باب، *واقی* دارای اهمیت ویژه‌ای است، لکن *وسائل* این امتیازها و به ویژه صحت نسخه و دقت در نقل ندارند. از این رو اطمینانی به درستی نسخه‌های موجود در *وسائل* نیست و فرد محقق چاره‌ای جز مراجعه به منابع *وسائل* ندارد. البته در این صورت نیازی به خود *وسائل* پیدا نخواهد کرد».<sup>۹۳</sup>

این‌که فیض به نسخه‌های مختلف از کتب اربعه دسترسی داشته است از موارد مختلفی از *واقی* استفاده می‌شود. تنها در جلد اول که معمولاً از کافی نقل می‌کند در حدود پنجاه مورد به اختلاف نسخه اشاره می‌کند.<sup>۹۴</sup> در جلد‌های دیگر





نیز چنین است.<sup>۹۵</sup>

تعبیر به «نسخه‌هایی که ما دیدیم»،<sup>۹۶</sup> «در نسخه‌های قابل اعتماد چنین آمده»،<sup>۹۷</sup> «در برخی از نسخ چنین است»<sup>۹۸</sup> و «در نسخه صحیح چنین است»<sup>۹۹</sup> در موارد فراوانی از *وافی* به چشم می‌خورد.

حال به مواردی از تصحیح متون احادیث در *وافی* اشاره می‌کنیم:

۱. در نسخه‌های *کافی* موجود، روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «ان القرآن الذی جاء به جبرئیل الی محمد سبعة عشر الف آیه»<sup>۱۰۰</sup> ظاهر این روایت به هیچ وجه قابل قبول نیست، زیرا تعداد آیه‌های قرآن، بنابر روایت معروف از پیامبر (ص) ۶۲۳۶ آیه می‌باشد<sup>۱۰۱</sup> و برخی تعداد آن را ۶۶۶۶ شمرده‌اند.<sup>۱۰۲</sup> به همین جهت برخی این روایت را مستندی برای ادعای تحریف قرآن یافته‌اند.<sup>۱۰۲</sup>

لکن وقتی به *وافی* مراجعه می‌کنیم، فیض این روایت را با عبارت «سبعة آلاف آیه» آورده است<sup>۱۰۴</sup> و حتی نسخه دیگری نیز برای آن نقل نکرده است. عدد سبعة آلاف (هفت هزار) رقمی نزدیک به واقع است چون در این گونه موارد که غرض بیان عدد دقیق نیست، معمولاً با کم کردن یا افزودن، یک رقم مناسب تقریبی ارائه می‌شود؛<sup>۱۰۵</sup> مانند آن‌که روایت شده که امام سجاد پس از پدر بزرگوارش چهل سال گریست با این‌که می‌دانیم امام پس از پدرش بیش از ۳۵ سال زندگی نکرده بنابراین لفظ «عشر» در تعداد آیات یقیناً اشتباه نساخ است. نساخ آن را اضافه کرده‌اند.

جالب آن است که محدث نوری بر فیض می‌تازد که چرا اشاره به نسخه «سبعة عشره الف» ننموده است و این را نوعی خیانت در نقل می‌شمرد،<sup>۱۰۶</sup> حال آن‌که نقل فیض قابل تحسین است. او از نسخه‌های مورد اعتماد نقل کرده و اعتنایی به نسخه‌های غیر صحیح نداشته است.

۲. در مورد دیه‌ی انسان، مشهور بین متأخرین آن است که جانی مختار است یکی از امور ذیل را به عنوان دیه بپردازد: ۱. صد شتر ۲. هزار دینار ۳. ده هزار درهم ۴. هزار گوسفند ۵. دویست گاو ۶. دویست حله (پیراهن).

بسیاری از فقها به این امر فتوا داده‌اند. مستند آن‌ها در مورد امر ششم



روایتی است که از عبدالرحمان بن حجاج در وسائل آمده است:

«عن عبدالرحمن بن حجاج قال سمعت ابن ابی لیلی یقول: كانت الیه فی الجاهلیه مأه من الابل فاقرها رسول الله (ص)، ثم انه فرض علی اهل البقر مأتی بقره و فرض علی اهل الشاه الف شاه ثنیه<sup>۱۰۷</sup> و علی اهل الذهب الف دینار و علی اهل الورق عشره آلاف درهم و علی اهل الیمن الحلل مأتی حلّه (۲۰۰ لباس)»<sup>۱۰۸</sup>

شیخ حر عاملی روایت را از کافی، فقیه، المقنع، تهذیب و استبصار نقل می‌کند اما وقتی به سراغ این کتب می‌رویم می‌بینیم که به جای «مأتی حلّه» مأه حلّه (یعنی صد حلّه) آمده است،<sup>۱۰۹</sup> گرچه در برخی از نسخ تهذیب نیز «مأتی حلّه» ثبت شده است هم‌چنانکه علامه‌ی مجلسی به آن اشاره می‌کند.<sup>۱۱۰</sup>

لکن در وافی این روایت از کافی، فقیه و تهذیب نقل شده است و لفظ «مأه حلّه» مانند مصادر آن ثبت گردیده است.<sup>۱۱۱</sup> از این‌جاست که برخی معتقدند مراجعه به وسائل بدون در نظر گرفتن منابع آن کافی نیست، زیرا اشتباه در نقل در آن وجود دارد، به علاوه گاهی بر اثر تقطیع روایت معنای آن به روشنی معلوم نیست.

ناگفته نماند که در بحث دیات ششگانه اینکه آیا یکی از آن‌ها اصل است و بقیه را باید نسبت به آن سنجید یا نه، بحث است. از کلام علامه ره برمی‌آید که ۱۰۰۰ دینار اصل بوده و بقیه نسبت به آن سنجیده می‌شود. لذا هنگامی که ۲۰۰ حلّه را مطرح می‌کند آن را بدون مستند شرعی دانسته و از قاضی ابن براج و ابن زهره نقل می‌کند که اگر قاتل بخواهد ۲۰۰ حلّه بدهد، هر یک باید ۵ دینار ارزش داشته باشد<sup>۱۱۲</sup> یعنی ملاک ۱۰۰۰ دینار است حلّه موضوعیت ندارد. علامه مجلسی نیز اصل در دیه را ۱۰۰۰ دینار می‌داند.<sup>۱۱۳</sup>

این نکته که علامه به آن توجه می‌دهد بسیار قابل توجه است، زیرا هنگام مقایسه‌ی دیات ششگانه با هم، پنج تای اول از نظر قیمت نزدیک به هم می‌باشد ولی ۲۰۰ حلّه با آن‌ها تفاوت فاحش دارد، در صورتی که قیمتی برای حلّه تعیین نماییم. شاید در حدود یک بیستم دیه‌های دیگر باشد و این تفاوت بزرگی است. به علاوه تعیین تعداد لباس تنها در همین روایت آمده و آن هم سخن ابن ابی لیلی است نه سخن امام صادق (ع).



۳. روایتی داریم: «اغذ عالما او متعلما او احب اهل العلم و لا تكن رابعا فتهلك ببغضهم».<sup>۱۱۴</sup>

برخی کلمه‌ی آخر روایت را «بعضهم» با عین مهمله قرائت و نقل کرده‌اند، لذا در هنگام تبیین مراد از حدیث به مشکل برخورد کرده‌اند. فیض می‌فرماید: «بغضهم با غین صحیح است که به معنای دشمنی ورزیدن با علماء و دانشمندان از روی حسادت می‌باشد».<sup>۱۱۵</sup>

۴. شیخ بهائی در *الحبل المتین* روایتی را با این مضمون نقل می‌کند که: «آفه العی السئوال» یعنی «آفت جهالت سؤال کردن است»؛ لذا در شرح این حدیث به زحمت افتاده است و چنین معنی کرده است که جاهل گاهی از سؤال کردن ابا دارد و آن را آفت می‌شمرد. یا چنین معنی شود: همان‌طور که آفت اشیا را نابرد می‌کند، سؤال هم جهل را از بین می‌برد.<sup>۱۱۶</sup>

فیض این حدیث را به صورت «ان دواء العی السئوال» یعنی «همانا داروی جهالت سؤال کردن است» نقل کرده است و اضافه می‌کند: برخی این حدیث را به صورت «آفه العی السئوال» نقل کرده‌اند و در هنگام معنا به زحمت افتاده‌اند. من در هیچ‌یک از نسخ چنین نقلی (آفه...) ندیدم.<sup>۱۱۷</sup>

۵. در نهی از تفسیر به رأی روایتی داریم که می‌فرماید: «ان الرجل لیتنزع الآیه من القرآن یخر فیها ابعدا ما بین السماء الارض»<sup>۱۱۸</sup>  
فیض می‌فرماید: در برخی از نسخ، «یخر فیها» به «یُحَرِّفُهَا» تصحیف یافته است.<sup>۱۱۹</sup>

۶. در کافی روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که فردی از حضرت می‌پرسد: «اخبرنی عن ربک متی کان و کیف کان؟» حضرت در جواب فرمود: «ان الله تبارک و تعالی این الاین بلا این و کیف الکیف بلا کیف».<sup>۱۲۰</sup>

جواب در این روایت با سؤال تطابق ندارد، زیرا در سؤال، از زمان سؤال شده است و در جواب از مکان، پاسخ آمده است.

فیض می‌فرماید: در *عیون اخبار الرضا* همین روایت نقل شده و در سؤال، «این کان» به جای «متی کان» آمده است و همین نسخه صحیح است، احتمالا نسخه‌ی کافی از غلط نسخه برداران است.<sup>۱۲۱</sup>





۷. برخی از روایات در کتب اربعه آمده است که به جهت سقوط برخی از الفاظ، متن معنای درستی ندارد. فیض با استفاده از کتب دیگر متن صحیح را ذکر می‌کند.

نمونه: از امام رضا (ع) در توصیف خداوند آمده است: «هو اللطیف الخیر... لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد لم یعرف الخالق من المخلوق...»<sup>۱۲۲</sup>

این عبارت در توصیف الهی ناقص است، زیرا می‌گوید خداوند از مخلوق‌های خود قابل شناخت نیست. فیض در تصحیح این متن می‌فرماید:

صدوق در کتاب *عیون اخبار الرضا* و توحید این روایت را چنین نقل کرده است: «و لو کان کما یقولون لم یعرف الخالق من المخلوق» که فاعل «یقولون» مشبّه<sup>۱۲۳</sup> هستند. مراد امام (ع) آن است که اگر سخن اهل تشبیه درست باشد و خداوند جسم باشد، خالق از مخلوق قابل شناخت نیست و فرقی ندارند، بنابراین بخشی از روایت در کافی افتاده است.

سپس می‌افزاید: در برخی از نسخه‌های کافی آمده است: «و لو کان کما یقول المشبیه لم یعرف الخالق من المخلوق»، پس کلینی در نقل روایت گرفتار سهو القلم نگشته و آن را صحیح و کامل نقل کرده است لکن نسخه برداران به سهو و اشتباه افتاده‌اند.<sup>۱۲۴</sup>

روایت دیگری از امام صادق (ع) در توصیف الهی آمده است که باز به جهت اسقاط برخی از الفاظ نامفهوم است. فیض با استفاده از توحید صدوق متن صحیح را آورده است.<sup>۱۲۵</sup>

۸. روایتی در کافی با این عبارت آمده است:  
عن ابی عبدالله (ع) فی قول الله تعالی: «انه لذكر لك و لقومك و سوف تستلون»<sup>۱۲۶</sup> فرسول الله الذكر و اهل بیته المسئولون و هم اهل الذكر.<sup>۱۲۷</sup>  
ظاهر این روایت به هیچ وجه قابل قبول نیست، زیرا اگر مراد از ذکر در این آیه، پیامبر باشد چگونه با تعبیر به «لك» قابل جمع است؟

فیض به اشتباه متن اشاره می‌کند و می‌فرماید: گویا بر اثر سهو راوی یا ناسخ، بخشی از حدیث افتاده است یا این‌که این حدیث در تفسیر آیه‌ی «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون»<sup>۱۲۸</sup> وارد شده است. راوی یا ناسخ، اشتباها آن را در



تفسیر آیهی سوره زخرف نقل کرده است.<sup>۱۲۹</sup>

گواه بر سخن فیض روایتی است که محمد بن مسلم از امام باقر (ع) در تفسیر آیهی «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» نقل کرده است که حضرت فرمود: «نحن اهل الذکر و نحن المسئولون».<sup>۱۳۰</sup>

۹. صدوق در الفقیه<sup>۱۳۱</sup> روایتی از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

«اول من قدم الخطبه علی الصلوه یوم الجمعه عثمان لانه کان اذا صلی لم یقف الناس علی خطبته و تفرقوا و قالوا ما نضع بمواعظه و هو لایتعظ بها و قد احدث ما احدث فلما رأی ذلک قدم الخطبتین علی الصلوه».<sup>۱۳۲</sup>

فیض می‌فرماید: در تمام نسخه‌های الفقیه که من دیدم، عبارت بالا نقل شده است لکن لفظ یوم الجمعه غلط است و صحیح آن یوم العید است (راوی آن را اشتباه نقل کرده است). از همین‌جا صدوق هم به اشتباه افتاده و آن را در باب نماز جمعه نقل کرده است با این‌که جای آن باب نماز عید است. آن‌گاه دو روایت دیگر از کافی و تهذیب نقل می‌کند که گواه بر مطلب است.<sup>۱۳۳</sup>

در موارد فراوان دیگری فیض به تصحیح متن پرداخته است که به جهت اختصار از ذکر آن‌ها پرهیز کرده و خوانندگان را به برخی از این موارد ارجاع می‌دهیم.

ج ۱، ص ۶۵ و ۳۱۷ و ۴۶۵ و ۴۸۳ و ۴۸۷؛ ج ۲، ص ۱۱۲ و ۲۹۲ و ۳۷۱ و ۴۴۱ و ۴۷۳؛ ج ۳، ص ۴۸۶ و ۷۴۴ و ۸۲۳ و ۸۶۶ و ۹۱۹؛ ج ۴، ص ۳۷۵؛ ج ۵، ص ۵۴۵ و ۴۰۶ و ۶۶۹؛ ج ۶، ص ۲۴۹ و ۴۳۱؛ ج ۷، ص ۲۲ و ۱۵۲ و ۸۰۴؛ ج ۸، ص ۷۴۵ و ۷۱۲-۳؛ ج ۱۰، ص ۸۶.

البته فیض در تصحیح تنها به متن نپرداخته بلکه سند را نیز مورد دقت قرار داده است. قبلاً در بحث شیوه نقل سند در واقعی موارد تصحیح سند در واقعی را آوردیم.

نکته‌ی مهم در کار فیض آن است که صرفاً به نقل نسخه‌های مختلف اکتفا ننموده است بلکه در مواردی که برخی از نسخه‌ها صحیح و برخی اشتباه است، یا به نقل صحیح اکتفا نموده و اصلاً از نسخه‌ی اشتباه نامی نبرده است و یا پس از نقل هر دو نسخه، عبارت صحیح را بر می‌گزیند.





در جلد دوم روایتی را از امام باقر (ع) نقل می‌کند، سپس می‌گوید: «و فی الفاظ الحدیث تصحیفات و تحریفات و الاقرب باسالیب الکلام ما ذکرناه» یعنی «در نقل الفاظ حدیث اشتباهاتی رخ داده است؛ آنچه موافق با اسلوب سخن است، همانی است که ما نقل کردیم».<sup>۱۳۴</sup>

خدمت دیگر فیض به روایات، تکمیل متن‌هایی است که به صورت ناقص در کتب اربعه ذکر شده‌اند. در این بخش نیز، گاهی از کتب اربعه<sup>۱۳۵</sup> و گاهی از غیر کتب اربعه کمک می‌جوید.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. کلینی و صدوق در *مقدمه‌ی الکافی و الفقیه* روایات این کتاب‌ها را صحیح شمرده‌اند.
۲. به عنوان نمونه موارد ذیل را ذکر می‌کنیم:  
نقل احادیث مرسل در *وافی*: ج ۲، ص ۳۹۲ و ۳۹۹؛ ج ۳، ص ۶۲۸ و ۶۴۵ و ۶۶۱ و ۸۲۸ و ۸۵۹ و ۹۰۴ و ۹۱۴؛ ج ۴، ص ۸۱؛ ج ۵، ص ۷۶۴ و ۷۸۵.  
نقل روایات مرفوع: ج ۳، ص ۵۳۷؛ ج ۴، ص ۳۱۵؛ ج ۵، ص ۹۲۹؛ ج ۶، ص ۶۶۱.  
نقل روایات مقطوع: ج ۵، ص ۹۶۴.
۳. اخباری‌ها و بسیاری از اصولی‌ها روایات کتب اربعه را صحیح می‌دانند. در مورد روایات *کافی*، استدلال این گروه به مقدمه‌ی مؤلف است که از آن برمی‌آید شخصی از کلینی خواستار تألیف کتابی شده است که جامع علوم مختلف دینی باشد با این ویژگی که در آن روایات صحیحه از معصومین (ع) آورده شود. کلینی نیز به درخواست او پاسخ مثبت داده و این کتاب را تألیف کرده است. «فقد فهمت یا اخی ما شکوت ... و قلت انک تحب ان یکون عندک کتاب کاف ینجمع فیه من جمیع فنون علم‌الدین ما ینکتفی به المتعلم و یرجع الیها المسترشد و یأخذ منه من یرید علم‌الدین و العمل به بالاثار الصحیحه عن الصادقین و السنن القائمہ التي علیها العمل و بها یؤدی فرض الله عزوجل و سنه نبیه (ص) ... و قد یسر الله و له الحمد تألیف ما سألت و ارجو ان یکون بحیث توخیت» (*کافی*، مقدمه‌ی مؤلف). از جمله‌ی اخیر کاملاً هویداست که کلینی، این مقدمه را بعد از اتمام *کافی* تنظیم کرده‌است، بنابراین کلینی شهادت به صحت روایات این کتاب داده است. این استدلال از ناحیه‌ی برخی از بزرگان از جمله آیت‌الله خوئی (ره) مورد نقد قرار گرفته است و اشکال‌هایی بر آن وارد کرده‌اند: «اولاً شخص درخواست کننده از کلینی خواست



کتابی تألیف کند که مشتمل بر روایات صحیح باشد ولی شرط نکرده بود که در آن هیچ روایت غیر صحیحی آورده نشود. بنابراین عبارت مقدمه‌ی کافی و شهادت کلینی ناظر به اکثریت روایات کافی است و از آن بر نمی‌آید که تمام روایات این کتاب بدون استثناء صحیح می‌باشد. ثانیاً از کلام کلینی استفاده می‌شود که خود یقین به صدور تمام روایات کافی نداشته است و لذا در مقدمه‌ی کتاب سخن از لزوم ترجیح روایت مشهور بر غیر مشهور در مقام تعارض روایات، می‌آورد. معلوم می‌شود که خود به صدور هر دو یقین ندارد، زیرا شهرت مرجح صدوری است و می‌تواند روایت صادر از معصوم را از روایت غیر صادر جدا سازد. در مقام جزم به صدور هر دو روایت، نمی‌توان به شهرت تمسک جست. ثالثاً صدوق و شیخ طوسی تمام روایات کافی را صحیح نمی‌دانستند و لذا در برخی از موارد، روایاتی را از کافی نقل کرده و تضعیف کرده‌اند» (معجم رجال‌الحديث، ج ۱، مقدمه، المقدمه الاولى، ص ۲۱ به بعد). البته نقدهای آیت‌الله خوئی منحصر به سه اشکال فوق نیست که به جهت رعایت اختصار همه را نقل نکردیم. در مورد کتاب من لایحضره الفقیه نیز شبیه همین استدلال و مناقشه وجود دارد. آنان که به صحت روایات این کتاب، اعتقاد دارند به مقدمه‌ی صدوق تمسک می‌جویند: «من در این کتاب تصمیم ندارم که مانند نویسندگان دیگر تمام روایات را بیارم بلکه هدف من آوردن روایاتی است که می‌توانم بر طبق آن فتوا دهم و آن‌ها را صحیح می‌دانم و معتقدم که حجت من در نزد پروردگار متعال خواهد بود. ... تمام روایات این کتاب را از کتاب‌های مشهور که مورد اعتماد و مرجع علمای شیعه است، استخراج کرده‌ام». این عبارت دلالت دارد که صدوق روایات کتاب خود را صحیح و حجت می‌داند. آیت‌الله خوئی در مقام نقد این استدلال می‌فرماید: «اولاً شهادت صدوق به صحت و حجیت این روایات، برای ما کافی نیست، شاید مبنای ایشان در تصحیح روایات غیر از مبنای ما که وثاقت راوی را شرط می‌دانیم باشد. ثانیاً صدوق - چنان‌که خود بدان اعتراف کرده است - در مقام تصحیح و تضعیف روایات، از استاد خود محمد بن الحسن بن الولید تبعیت می‌کند و توجهی به حال راوی‌ها از جهت موثق یا عدم موثق بودن آن‌ها ندارد. بنابراین شهادت صدوق بر صحت این روایات، صرف اخبار از نظریه‌ی خود اوست ولی برای دیگران که مبنایشان در قبول یا رد روایت با صدوق متفاوت است، سودی ندارد» (معجم رجال‌الحديث، ج ۱، ص ۹۲). در مورد صحت روایات تهذیب و استبصار نیز شبیه



دو استدلال فوق وجود دارد. فیض در *وافی* عبارتی را از شیخ طوسی در کتاب *عده الاصول* نقل می‌کند به این مضمون: «روایاتی که در دو کتاب روایی خود (تهدیب و *استبصار*) آورده‌ام، همه را از اصول قابل اعتماد گرفته‌ام». این عبارت دلالت دارد که شیخ شهادت به صحت روایات دو کتاب خود داده است. آیت‌الله خوئی می‌فرماید: «اولاً در هیچ جای عده چنین عبارتی وجود ندارد، بلکه مطلب فوق برداشت فیض از کلام شیخ طوسی در بحث حجیت خبر واحد است. شیخ طوسی در کتاب عده در مقام استدلال بر اصل حجیت خبر واحد می‌فرماید: "دلیل بر این مطلب اجماع شیعه است، من به عیان یافته‌ام که به این اخباری که در کتاب‌ها و اصول خود آورده‌اند، عمل می‌کنند و این روایات را طرد نمی‌کنند. اگر یکی از علمای شیعه به مطلبی فتوا دهد که مدرک آن بر دیگران معلوم نباشد، از او در مورد سند آن سؤال می‌کنند، اگر کتابی معروف یا اصلی مشهور را نشان دهد و راوی آن کتاب یا اصل موثق باشد و روایتش قابل پذیرش، علمای شیعه آن فتوی را می‌پذیرند... " سپس شیخ در باره‌ی دو کتاب خود می‌گوید: "من روایات مختلف و متعارضی که از معصومین در بحث‌های فقهی به دست ما رسیده است، در دو کتاب *تهدیب* و *استبصار* آورده‌ام". از کلام شیخ استفاده می‌شود که در مقام استدلال بر اصل حجیت خبر واحد است نه در مقام اثبات صحت تمام روایات *تهدیب* و *استبصار*. ثانیاً خود شیخ تصریح کرده که روایت در موردی که راوی موثق باشد قابل قبول است. معلوم می‌شود که خود شیخ، وثاقت راوی را در تصحیح روایت شرط می‌داند. آن‌گاه چگونه می‌توان ادعا کرد که تمام روایات *تهدیب* و *استبصار* صحیح می‌باشند در حالی که برخی از روایات آن مجهول یا مشهور به کذب هستند؟! ثالثاً خود شیخ در مواردی از *تهدیب* و *استبصار*، روایاتی را نقل و سپس تضعیف کرده است. معلوم می‌شود خود شیخ تمام این روایات را صحیح نمی‌دانسته است» (برای مطالعه‌ی بیشتر رجوع شود به معجم *رجال الحدیث*، ج ۱، ص ۹۵-۹۷). به نظر می‌رسد که حق با آیت الله خوئی و متأخران است، زیرا چگونه می‌توان تمام روایات کتب اربعه را صحیح دانست با آن‌که مؤلفان آن‌ها همه را صحیح نمی‌دانند؟!

۴. *وافی*، ج ۶، ص ۶۹۳.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۲۵.

۶. همان، ج ۱، ص ۱۲۶.





۷. همان، ج ۱، ص ۱۴۷ و ۲۸۵؛ ج ۲، ص ۹۲ و ۱۴۷؛ ج ۵، ص ۹۴۷؛ ج ۱۰، ص ۱۹۶ و ۱۹۹.
۸. همان، ج ۹، ص ۱۶۴۹.
۹. همان، ج ۲، ص ۹۱-۹۲؛ ج ۶، ص ۱۰۸.
۱۰. همان، ج ۱، ص ۲۱۲.
۱۱. همان، ج ۱۰، ص ۸-۱۶۷.
۱۲. کافی، ج ۳، ص ۱-۵۶۰.
۱۳. وافی، ج ۱، ص ۲۲۳؛ ج ۲، ص ۳۲۱؛ ج ۷، ص ۲۷۹.
۱۴. رک: ج ۱۰، ۱۶۷ و ۱۷۰ و ۱۷۳ و ۱۷۵ و ۱۷۷ و ۱۷۹ و ۱۸۷ و ۱۹۲ و ۲۰۳.
۱۵. وافی، ج ۱۰، ص ۱۵۲.
۱۶. همان، ج ۷، ص ۲۷۹.
۱۷. الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۷۸، ش ۸۴۹ ط دارالکتب.
۱۸. در مورد نماز شب صدوق می‌فرماید: «اذا صلیت من صلوه اللیل اربع رکعات قبل طلوع الفجر فاتم الصلوه طلع الفجرا و لم یطلع»، الفقیه، ج ۸، ص ۳۰۱، ط دارالکتب. ظاهر این عبارت فتوا است و هیچ استنادی به سخن معصوم ندارد ولی همین مطلب در تهذیب، ج ۲، ص ۱۲۵، ش ۴۷۵ با سند متصل از مؤمن الطالق از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «اذا کنت صلیت اربع رکعات من صلوه اللیل قبل طلوع الفجر فاتم الصلوه طلع او لم یطلع»، وافی، ج ۷، ص ۳۳۹.
۱۹. رک: وافی، ج ۸، ص ۷۸۶ و ۸۷۹.
۲۰. همان، ج ۱، ص ۴۷۴.
۲۱. همان، ج ۱، ص ۱۹۸.
۲۲. همان، ج ۳، ص ۴۸۶.
۲۳. همان، ج ۱، ص ۳۹۱.
۲۴. کافی، ج ۱، ص ۳۴۸.
۲۵. وافی، ج ۲، ص ۱۶۴ و ۱۶۷.
۲۶. همان، ج ۸، ص ۱۶۰.
۲۷. همان، ج ۴، ص ۳۴۳.
۲۸. همان، ج ۵، ص ۴۶۴.



۲۹. کافی، ج ۱، ص ۱۲۰.
۳۰. وافی، ج ۱، ص ۴۸۷. موارد دیگری از تصحیح اسناد در وافی: ج ۱، ص ۱۰۹، ۲۳۹-۲۴۰ و ۵۳۶.
۳۱. همان، ج ۱، ص ۸۰-۸۱.
۳۲. همان، ص ۸۲-۸۳.
۳۳. همان، ص ۱۷۷.
۳۴. همان، ص ۱۹۵-۱۹۶.
۳۵. همان، ص ۱۷۸.
۳۶. همان، ج ۱، ص ۳۶۰-۳۶۱. علم الهدی در *نضد الايضاح ضبط بعقوبی* را به باء صحیح می‌داند؛ ر.ک: *ایضاح الاشتباه*، ص ۱۷۸، تعلیق. یاقوت حموی در *معجم البلدان*، ج ۱، ص ۴۵۳ از بعقوبا نام برده است و آن را یکی از روستاهای بغداد می‌داند ولی از مکانی به نام «یعقوب» یا «یعقوبا» یاد نمی‌کند.
۳۷. ج ۱، ص ۳۱۴ و ۳۱۶ و ر.ک: ص ۳۱۹.
۳۸. همان، ص ۳۳۳.
۳۹. نمونه‌های دیگر: ج ۱، ص ۳۹۰؛ ج ۲، ص ۱۴۳؛ ج ۱۰، ص ۲۵۱.
۴۰. وافی، ج ۱، ص ۳۳۲-۳۳۳.
۴۱. همان، ج ۱، ص ۳۴۲-۳۴۴.
۴۲. همان، ج ۱، ص ۴۲۲-۴۲۳ و ر.ک: ج ۱، ص ۴۸۳ و ج ۶، ص ۶۲۹ و ۶۵۰.
۴۳. همان، ج ۱، ص ۳۷۷-۳۷۸. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۴۴. روایتی را گویند که متن آن به یکی از اصحاب معصوم مستند گردد بدون استناد به معصوم.
۴۵. وافی، ج ۷، ص ۱۶۵-۱۶۶.
۴۶. تهذیب، ج ۱، ص ۴۲۵، ح ۱۳۵۲.
۴۷. همان، ح ۱۳۵۳.
۴۸. همان، ج ۱، ص ۹۶، ح ۳۱۱.
۴۹. وافی، ج ۴، ص ۲۳۸ و ر.ک: ج ۶، ص ۲۳۹ و ۳۶۲.
۵۰. وافی، ج ۱۰، ص ۲۴۵.



۵۱. همان، ج ۵، ص ۶۲۸.

۵۲. همان، ج ۵، ص ۸۰۸-۸۰۹.

۵۳. همان، ج ۸، ص ۹-۶۹۸.

۵۴. همان، ج ۴، ص ۳۶۵-۳۶۶؛ در مورد روایت «انما الاعمال بالنیات» فیض می‌فرماید: «هذا الخبر مما يعده اصحاب الحديث من المتواترات و هو اول ما يعلمونه اولادهم...».

۵۵. ج ۹، ص ۱۶۶۷؛ ج ۱، ص ۵۵ و ۵۶ و ۱۳۶. در مورد حدیث «من حفظ من احاديثنا اربعين حديثاً بعثه الله يوم القيامة عالماً فقيهاً» فیض می‌فرماید: این حدیث بین خاصه و عامه مشهور و مستفیض است بلکه برخی آن را متواتر می‌دانند. اصحاب ما آن را با سندهای مختلف نقل کرده‌اند؛ از جمله صدوق. *وافی*، ج ۱، ص ۱۳۶ و ر.ک: *خصال صدوق*، ج ۲، ص ۳۱۹ که با ۵ سند این حدیث را آورده است.

۵۶. *کافی*، ج ۲، ص ۳۷۹؛ *وافی*، ج ۲، ص ۲۳۳.

۵۷. *وافی*، همان.

۵۸. همان، ج ۳، ص ۷۴۰؛ ج ۸، ص ۷۸۴، ۷۹۸، ۸۰۷، ۸۱۷ و ۸۱۷؛ ج ۹، ص ۱۲۸۷؛ ج ۱۰، ص ۲۵۹.

۵۹. ضیاء الدین اصفهانی، *حاشیه بر وافی*، ج ۱۰، ص ۲۵۶.

۶۰. *وافی*، ج ۵، ص ۵۳۹.

۶۱. همان، ج ۸، ص ۷۸۲، ۷۸۶، ۷۸۷، ۸۱۲-۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۸، ۸۲۴-۸۲۳، ۸۲۵، ۸۲۷، ۸۳۹؛ ج ۹، ص ۱۲۸۸، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱-۱۲۹۲، ۱۲۹۴، ۱۲۹۶، ۱۲۹۹-۱۳۰۰؛ ج ۱۰، ص ۲۶۵.

۶۲. سیوطی، *تدریب الراوی*، ج ۱، ص ۲۳، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۱۷ ق.

۶۳. *وافی*، ج ۱، ص ۴۰.

۶۴. «روضه» به معنای باغی که دارای درختان متفاوت و گل‌های گوناگون است می‌باشد. کلینی روایات پراکنده را در این کتاب جمع‌آوری کرده و نام آن را «کتاب الروضه» گذاشته است.

۶۵. *کافی*، ج ۲، ص ۴۶۳.

۶۶. همان، ج ۲، ص ۴۶۵؛ ج ۵.

۶۷. *وافی*، ج ۵، ص ۸۲۳.

۶۸. *کافی*، ج ۲، ص ۲۶۸.







۷۰. وافی، ج ۵، ص ۹۹۹.

۷۱. کافی، ج ۲، ص ۳۲۲.

۷۲. همان، ج ۲، ص ۳۵۹.

۷۳. وافی، ج ۵، ص ۹۵۰.

۷۴. کافی، ج ۸، کتاب الروضه، ص ۱۶۰، ترجمه: «امام صادق (ع) در تشییع جنازه‌ی فردی شرکت داشت. در این میان بند کفش حضرت پاره شد، فردی بند کفش خود را باز کرد و به حضرت تقدیم نمود. امام (ع) از پذیرش آن خودداری کرد و فرمود: بند کفش خود را برای خود نگه دار، زیرا سزاوار است شخص مصیبت زده، خود بار مصیبت را تحمل کند (دیگران را به زحمت نیندازد).

۷۵. کافی، ج ۶، ص ۴۶۴.

۷۶. وافی، ج ۴، ص ۳۴۴.

۷۷. کافی، ج ۶، ص ۱۹۹.

۷۸. وافی، ج ۵، ص ۵۱۴.

۷۹. تهذیب، ج ۴، ص ۲۲۴.

۸۰. وافی، ج ۷، ص ۱۴۳-۱۴۴. نمونه‌های دیگر از این قبیل: ج ۴، ص ۳۹۸؛ ج ۵، ص ۵۶۸-۵۶۹.

۸۱. همان، ج ۱، ص ۲۲۳.

۸۲. وافی، ج ۲، ص ۱۸۹ و ج ۱۱، ص ۳۷۸؛ ج ۴، ص ۶-۳۵.

۸۳. همان، ج ۱، ص ۱۷۷؛ ج ۱، ص ۱۸۲ و ۱۸۳؛ ج ۲، ص ۴۵۶؛ ج ۳، ص ۵۰۰ و ۵۰۵؛ ج ۴، ص ۶-۳۵؛ ج ۷، ص ۳۳؛ ج ۹، ص ۱۹۴۸.

۸۴. همان، ج ۲، ص ۴۵۶؛ ج ۳، ص ۵۰۵؛ ج ۴، ص ۱۹۵؛ ج ۵، ص ۶۸۱؛ ج ۸، ص ۷۳۹.

۸۵. همان، ج ۲، ص ۳-۳۹۲؛ ج ۴، ص ۳۶ و ۱۹۵ و ۲۴۱ و ۲۵۵ و ۳۰۲ و ۳۰۶ و ۳۶۵ و

۳۸۸؛ ج ۵، ص ۷۷۴ و ۹۴۷ و ۱۰۶۴؛ ج ۶، ص ۳۶۸؛ ج ۷، ص ۲۳۵؛ ج ۸، ص ۱۰۲۱؛ ج ۸،

ص ۷۳۹ و ۱۰۲۸؛ ج ۹، ص ۱۳۷۱ و ۱۷۶۱؛ ج ۳، ص ۵۰۰، ۵۰۵ و ۶۸۶.

۸۶. همان، ج ۵، ص ۸۰۴ و ۸۳۹ و ۱۰۹۶.

۸۷. همان، ج ۲، ص ۳۹۴.

۸۸. وافی، ج ۲، ص ۲۵-۴۱۹. نمونه‌های دیگر ج ۱، ص ۴۵۲؛ ج ۲، ص ۲-۴۴۲ و ۷۰-





- ۶۳: ج ۴، ص ۴۵؛ ج ۸، ص ۶ - ۱۱۱۵؛ ج ۸، ص ۱۱۲۵.
- ۸۸ نمونه‌ها: ج ۱، ص ۲۶۸ و ۴ - ۳۳۳؛ ج ۲، ص ۶۱ و ۶ - ۶۵؛ ج ۳، ص ۵۱۵؛ ج ۴، ص ۱۴۵؛ ج ۵، ص ۴۹۳ - ج ۱۰، ص ۳۹.
- ۸۹ همان، ج ۱، ص ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۸۷.
- ۹۰ همان، ج ۱، ۲۶۹ و ۵۶۴؛ ج ۲، ص ۶۶ و ۱۷۰ و ۲۵۷؛ ج ۳، ص ۵۱۳ و ۵۳۱ و ۶۱۵ و ۷۶۸؛ ج ۷، ص ۶ - ۱۷۵.
- ۹۱ مقصود ما از نسخه‌های اصل، نسخه‌هایی است که یا به خط مؤلف یا یکی از شاگردان وی نوشته شده و یا آن‌که به تصحیح و امضای یکی از بزرگان و صاحب‌نظران حدیث رسیده است.
- ۹۲ سخن استاد در جلسه‌ی درس.
- ۹۳ وافی، ط اسلامیه، ج ۱، ص ۲، حاشیه‌ی شعرانی ۱.
- ۹۴ وافی، ج ۱، ص ۶۴ و ۶۷ و ۶۸ و ۷۸ و ۱۰۰ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۴۵ و ۱۴۹ و ۱۶۶ و ۱۷۷ و ۱۹۱ و ۱۹۵ و ۱۹۹ و ۲۰۶ و ۲۰۸ و ۲۲۱ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۳ و ۲۳۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۱ و ۲۵۶ و ۲۷۲ و ۲۷۴ و ۲۹۲ و ۳۱۲ و ۳۱۴ و ۳۱۷ و ۳۳۱ و ۳۷۰ و ۴۳۳ و ۴۳۵ و ۴۳۹ و ۴۷۴ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵.
- ۹۵ برای نمونه مواردی را از جلدهای دیگر می‌آوریم: ج ۲، ص ۹۴ و ۱۴۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۲۹۲ و ۳۳۹ و ۴۴۹؛ ج ۳، ص ۴۹۰ و ۶۸۱ و ۶۹۰ و ۶۹۳ و ۸۲۳؛ ج ۴، ص ۳۲ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۶۰؛ ج ۵، ص ۶۰۴؛ ج ۷، ص ۲۲.
- ۹۶ ج ۱، ص ۶۴ و ۲۹۲ و ۴۶۵ و ۴۶۸؛ ج ۴، ص ۵ - ۱۶۴؛ ج ۸، ص ۲ - ۷۱۲؛ ج ۹، ص ۷ - ۱۳۱۶.
- ۹۷ ج ۶، ص ۲۳۲.
- ۹۸ رجوع کنید مواردی را که از جلد اول آوردیم و ج ۶، ص ۲۳۲.
- ۹۹ ج ۱، ص ۳۳۲ و ۳۵۰ و ۴۶۵؛ ج ۴، ص ۳۷۵؛ ج ۵، ص ۶۲۸.
- ۱۰۰ کافی، ج ۲، ص ۶۰۵، آخر کتاب فضل القرآن.
- ۱۰۱ حجتی، سید محمد باقر، تاریخ قرآن کریم، ص ۷۲ به نقل از مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۶.
- ۱۰۲ وافی، ج ۹، ص ۱۷۸۱، به نقل از سید حیدر علوی در تفسیر المحيط الاعظم.

پرتال جامع علوم انسانی



۱۰۳. معرفت، محمد هادی، مصونیت قرآن از تحریف، ص ۲۲۵ به نقل از میرزا حسین نوری در فصل الخطاب.

۱۰۴. وافى، م ۹، ص ۱۷۸۰، ج ۷/۹۰۸۹.

۱۰۵. ر. ک: ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۱۱، ص ۷۶، حاشیه‌ی شعرانی.

۱۰۶. معرفت، محمد هادی، همان، ص ۲۲۵ به نقل از فصل الخطاب، ط سنگی، ص ۲۳۶.

۱۰۷. ثنیه: گوسفندی که وارد سال سوم شده باشد، مجمع البحرین، ثنی، ج ۱، ص ۲۵۶.

۱۰۸. وسائل، ج ۲۹، ص ۱۹۳.

۱۰۹. کافی، ج ۷، ص ۲۸۷؛ فقیه، ج ۴، ص ۸۵، ج ۲۴۵؛ مقنع، ص ۵۱۴؛ تهذیب، ج ۱۰، ص

۱۶۰ (ج دار الاضواء ۱۴۰۶ ق)؛ استبصار، ج ۴، ص ۲۵۶.

۱۱۰. مرآة العقول، ج ۲۴، ص ۲۴. علامه مجلسی می‌افزاید که نسخه‌ی کافی و فقیه بیش از تهذیب مورد اعتماد است.

۱۱۱. وافى، ج ۱۶، ص ۵۹۷.

۱۱۲. علامه حلی، مختلف الشیعه، ص ۸۱۶. بنابر نقل استاد معرفت در جزوه‌ی درسی.

۱۱۳. مجلسی، مرآة العقول، ج ۲۴، ص ۲۵.

۱۱۴. کافی، ج ۱، ص ۳۴، یا عالم باش یا طالب علم یا دوستدار اهل علم. از گروه دیگر مباش که به جهت دشمنی با آن سه دسته نابود می‌شوی.

۱۱۵. وافى، ج ۱، ص ۱۵۳.

۱۱۶. وافى، ج ۱، ص ۱۷۹، تعلیقه‌ی علم الهدی.

۱۱۷. وافى، همان.

۱۱۸. ممکن است فردی آیه‌ای از قرآن را استخراج کند تا آن را دلیلی بر مقصود خود قرار دهد لکن در تفسیر آن به اندازه فاصله‌ی بین آسمان و زمین سقوط می‌کند و به بی‌راهه می‌رود.

۱۱۹. وافى، ج ۱، ص ۱۹۱.

۱۲۰. ترجمه: «سائل پرسید: خداوند از چه زمانی و به چه خصوصیت و ویژگی بوده است؟ امام جواب داد: خداوند مکان را خلق کرد پس مکانی ندارد و او خصوصیات و چگونگی‌ها را آفرید. پس سؤال از کیفیت او بی‌معنی است.»

۱۲۱. وافى، ج ۱، ص ۳۵۰.





۱۲۲. کافی، ج ۱، ص ۱۱۸.

۱۲۳. مشبهه کسانی هستند که خداوند را شبیه به انسان دانسته و برای او جسم قائل شده‌اند.

۱۲۴. وافی، ج ۱، ص ۴۸۳ - ج ۱، ص ۴۲۷ و ۴۳۹ و ۴۸۸.

۱۲۵. ج ۱، ص ۳۲ - ۳۲۵ و نیز رک: ج ۱، ص ۴۲۷ و ۴۳۹ و ۴۸۸.

۱۲۶. الزخرف: ۴۴.

۱۲۷. کافی، ج ۱، ص ۲۱۱.

۱۲۸. النحل: ۴۳؛ الانبیاء: ۷.

۱۲۹. وافی، ج ۳، ص ۵۲۸.

۱۳۰. کافی، ج ۱، ص ۲۱۱.

۱۳۱. فقیه، ج ۱، ص ۴۳۲، ش ۱۲۶۴.

۱۳۲. ترجمه: «اولین فردی که خطبه را در روز جمعه قبل از نماز خواند، خلیفه‌ی سوم عثمان بود. چون نماز را تمام می‌کرد مردم متفرق می‌شدند و می‌گفتند ما نیازی به موعظه‌های وی نداریم، زیرا خود به آن عمل نمی‌کند و بدعت‌هایی ایجاد کرده است. عثمان چون از این جریان اطلاع یافت برای نگه داشتن مردم جهت شنیدن خطبه‌ها، خطبه را قبل از نماز ایراد نمود.»

۱۳۳. وافی، ج ۸، ص ۱۳۱۶-۷.

۱۳۴. وافی، ج ۲، ص ۴۷۲، در کافی، ج ۸، ص ۲۶۳، ش ۲۷۹ این روایت و نسخه‌های مختلف آن آمده است. پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۳۵. وافی، ج ۱، ص ۹۴ - ۸۶ حدیث مفصلی از امام کاظم نقل می‌کند. بعد می‌گوید: لهذا الحدیث ذیل فی غیر الکافی تذکره فی کتاب الروضه. مرادش از غیر الکافی تحف العقول است. نمونه‌های دیگر: ج ۱، ص ۲۴۹ و ۸ - ۲۵۷ و ۳۱۹ و ۴۶۰ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۳۶؛ ج ۲، ص ۲۹۲ و ۳۰۱ و ۳۰۶؛ ج ۳، ص ۷۷۳؛ ج ۴، ص ۶ - ۳۶۵.

